**نام مقاله: نظريه هرمنوتيكي- اگزيستانسيال رافائل كاپرو درباره اطلاعات**

**نام نشريه: فصلنامه كتابداري و اطلاع رساني (اين نشريه در www.isc.gov.ir نمايه مي شود)**

**شماره نشريه: 44 \_ شماره چهارم، جلذ 11**

**پديدآور: محمد خندان، دكتر عباس حري**

**نظرية «هرمنوتيكي ـ اگزيستانسيال» رافائل كاپورو دربارة اطلاعات**

محمد خندان[1]
عباس حري[2]
چكيده
«رافائل كاپورو» از منظري فلسفي اطلاعات را تعريف كرده است. كاپورو پيش فرضهاي سوبژكتيويستي حاكم بر دانش اطلاع‌رساني را كه ريشه در ثنويت سوژه، ابژه دارند نقد كرده و بر اساس هرمنوتيك فلسفي «هايدگر» و «گادامر» نظريه‌اي هرمنوتيكي ـ اگزيستانسيال دربارة اطلاعات مطرح مي‌كند. او در اين نظريه مي‌كوشد اطلاعات را در پيوند با روال اگزيستانسيال زندگي طرح كند. بر اين اساس، اطلاع ساحتي اگزيستانسيال از وجود ـ در ـ عالم ـ با ـ ديگران است. به بيان ديگر، اطلاع عبارت است از صورت‌بندي يك فهم عملي پيشين از عالم مشترك. با ابتنا به اين نگاه هرمنوتيكي، كاپورو به نظريه‌پردازي درباره جنبه هرمنوتيكي ـ بلاغي دانش اطلاع‌‌رساني مي‌پردازد.
كليدواژه‌ها: پوزيستيويسم، راسيوناليسم، پارادايم شناختي، سوژه، ابژه، معرفت‌شناسي، وجودشناسي، هايدگر، گادامر، هرمنوتيك، اگزيستانس، فن بلاغت.

1. مقدمه
اطلاعات[3] به واژه‌اي فراگير در عصر حاضر بدل شده است. از محافل و مجالس علمي گرفته تا رسانه‌هاي همگاني و از مجله‌هاي علمي ـ پژوهشي گرفته تا مجله‌هاي عامه‌پسند، مي‌توان نشاني از بحث دربارة اطلاعات يا پديده‌هاي مرتبط با آن از قبيل فناوريهاي اطلاعاتي، جامعة اطلاعاتي و ... جستجو كرد. از اينجاست كه پرسش از ماهيت و چيستي اطلاعات، ضرورت مي يابد. در پاسخ به اين پرسش، تعريفهاي متعددي از اطلاعات ارائه شده است. گفته شده چند صد تعريف از واژة اطلاعات وجود دارد (ميدوز، 1383، 29). اين مسئله مبيّن اين واقعيت است كه اطلاعات مفهومي پيچيده است كه افراد مختلف به طرق گوناگون از آن استفاده مي‌كنند. كثرت استعمال واژة اطلاعات در بسترها و حوزه‌هاي گوناگون، معناي آن را پيچيده‌تر كرده و بر ابهامهاي پيرامون آن افزوده است. كثرت ابهام دربارة ماهيت اطلاعات، نياز به پرسش از چيستي آن را ضروري ساخته است.
از جمله متفكراني كه درصدد برآمده اند از منظري فلسفي به پرسش از ماهيت اطلاعات پاسخ گويند، «رافائل كاپورو»[4] است. كاپورو در سال 1954 در شهر مونتويدئو (در اروگوئه) متولد شد. او در سال 1970 موفق به اخذ درجة كارشناسي فلسفه از كالج ماكسيمو دانشگاه سالوادور(در بوئنوس آيرس آرژانتين) شد؛ سپس به آلمان رفت و در سال 1973 از «مؤسسة آموزش حرفه اي سندآمائي[5]» در شهر فرانكفورت ديپلم سندآمائي گرفت.[6] او در سال 75-1974 به عنوان عضو محقق در «ادارة مركزي سندآمائي انرژي هسته اي»[7] مشغول به كار شد و بدين ترتيب عملاً درگير مباحث مربوط به دانش اطلاع‌رساني گرديد و علايق فلسفي‌اش با مسائل مربوط به اطلاعات پيوند خورد.
كاپورو در سال 1978 از دانشگاه دوسلدورف آلمان دكتراي فلسفه گرفت و از پايان‌نامه‌اش با عنوان «اطلاعات» دفاع كرد. او در اين اثر سير مفهوم اطلاعات را در تاريخ غرب، از يونان باستان تا دوره مدرن، بررسي كرده است. كاپورو پنج سال (از1980 تا 1985) در «مركز اطلاعات علمي كارلزروهه[8]» فعاليت داشت. در سال 1989 ارزشيابي تدريس پسادكتري‌اش[9] در «فلسفة عملي» (اخلاق) را در دانشگاه اشتوتگارت به پايان رساند. عنوان رساله اش در اين دوره «هرمنوتيك اطلاعات علمي[10]» بود.
وي از سال 1986 تا كنون استاد مديريت اطلاعات و اخلاق اطلاع رساني در «مدرسة عالي رسانه‌هاي اشتوتگارت[11]» بوده است. همچنين از سال 1987 تا 2004 به ارائة درس گفتارهايي در مؤسسة فلسفة دانشگاه اشتوتگارت پرداخته است. او در فاصلة سالهاي 2003 تا 2005 به عنوان استاد مدعو به تدريس در گروه كتابداري و اطلاع‌رساني دانشگاه ايلي نويز ايالات متحدة آمريكا مشغول بود. ديگر فعاليتها و سِمَتهاي او، عبارتند از:
1. بنيانگذار «مركز بين‌المللي اخلاق اطلاع رساني[12]» در سال 1999 و مديريت آن از ابتدا تا كنون.
2. عضو مؤسس «شبكة جهاني تكنولوژي[13]» از سال 2002 تا كنون.
3. عضو «گروه اروپايي اخلاق در علم و فناوريهاي نوين[14]» از 2001 تا 2004.
4. عضو «مركز مطالعات و تحقيقات پيشرفته دربارة فناوريها و جامعة اطلاعاتي و ارتباطي[15]» دانشگاه سالزبورگ اتريش.
5. عضو «گروه مشورتي اخلاق نانو[16]» از سال 2006 تا كنون.
6. عضو ارشد حوزة اخلاق اطلاع رساني در «مركز تحقيق دربارة سياست اطلاعاتي[17]» واقع در مدرسة مطالعات اطلاعاتي دانشگاه ويسكانسين- ميلواكي[18] ايالات متحده.
7. عضو «پروژة تحقيقاتي اروپايي اخلاق و روبوتيك[19]» از 2005 تا 2007.
8. سردبير «بررسي بين المللي اخلاق اطلاع‌رساني[20]» از سال 2004 تا كنون.
9. ويراستار همكار مجلة «اخلاق نانو»[21].
10. عضو هيئت داوران «مجلة اطلاعات، ارتباطات و اخلاق در جامعه[22]».
11. عضو شوراي سردبيري مجلة «سيبرنتيك و شناخت بشري[23]».
چنانكه ملاحظه مي‌شود، حوزه‌هاي تحصيل، تدريس، تحقيق و فعاليت كاپورو عمدتاً شامل دانش اطلاع رساني، اخلاق اطلاع رساني، اخلاق زيستي[24]، مديريت اطلاعات، فلسفة رسانه‌ها[25] و هرمنوتيك است.
كاپورو در فضاي فكري ـ فلسفي آلمان در دهة 1970 زيسته است كه جو غالب آن فلسفة پديدارشناسي و هرمنوتيك بوده و اين در آثار و آراي او كاملاً مشهود است. او از افكار متفكر آلماني، «مارتين هايدگر» اثر پذيرفته است. اين تأثير در طرح رهيافت هرمنوتيكي او به اطلاعات و اخلاق اطلاع رساني به وضوح پيداست. آراي «هانس- گئورگ گادامر» نيز بر كاپورو تأثير تعيين كننده اي داشته است. از ديگر متفكراني كه بر افكار وي تأثير داشته‌اند، مي توان به فيلسوفان فرانسوي، «امانوئل لويناس» و «ميشل فوكو» و جامعه‌شناس آلماني، «نيكلاس لومان»[26] اشاره كرد.

2. نسبت اطلاع و پيام
يكي از مسائل مهم و مورد اهتمام كاپوروت، نسبت اطلاع و پيام است. وي در اين باره معتقد است اين دو با هم ارتباط دارند، اما شباهتي با هم ندارند:
· پيام متكي به فرستنده است؛ بدين معنا كه بر ساختاري متكي به غير[27] [= فرمانبردار از ديگري] يا ناقرينه[28] مبتني است. اما اين گزاره دربارة اطلاع صادق نيست؛ اين پيام است كه ما را مخاطب قرار مي دهد، اما اين ما هستيم كه اطلاعات را جستجو مي‌كنيم.
· فرض بر اين است كه پيام چيزي جديد و/ يا مرتبط با دريافت كننده را به او منتقل مي‌كند. اين گزاره دربارة اطلاع نيز صادق است.
· پيام به وسيلة رسانه‌ها يا پيام رسانهاي مختلف قابل كدگذاري و انتقال است. اين گزاره نيز دربارة اطلاع صادق است.
· پيام بياني[29] است كه طي يك مكانيسم عرضه[30] يا تفسير، گيرنده را به انتخاب رهنمون مي‌شود (كاپورو، a2003).
مقصود از مكانيسم عرضه ـ كه براي اولين بار توسط «كارپاتشوف»[31] در علوم طبيعي مطرح گرديد- عرضة معني در فضاهاي اجتماعي است. اطلاعات چيزي نيست كه در جهان خارج موجود باشد، بلكه نتيجة يك انتخاب درون يك سيستم، بر مبناي يك عرضة معنا (پيام‌رساني) است. معناي پيام در ضمن فرايند تفسير، به اطلاعات بدل مي‌شود (كاپورو، a2003؛ b2003؛ 2007). كاپورو در طرح اين نظريه، به تفكر «نيكلاس لومان» نظر داشته است. لومان بر مبناي نظرية سيستمهاي خودمختار[32]، به شرح و بسط مفهوم مورد نظر خود از اطلاعات پرداخته است. او بين نظامهاي زيستي و اجتماعي تمايز قايل مي‌شود. نظامهاي اجتماعي مؤسَّس بر معني[33] هستند. در مورد نظامهاي زيستي، خودمختاري به معني تكثير خودبخود[34] است. معنا از رهگذر تفاوتهاي پردازشي[35] ايجاد مي شود و اين بدان جهت ممكن است كه يك عرضة معنا[36] يا پيام‌رساني وجود دارد كه مي‌توان از آن انتخاب كرد. پس اطلاع، رخدادي است كه بين تفاوتها ارتباط برقرار مي كند. فهم[37]تفاوت بين عرضة معني و انتخاب (اطلاع) است. وحدت بين عرضة معني، اطلاع و فهم عبارت از ارتباطات است (كاپورو و يورلند، 2003).
كاپورو نيز به پيروي از لومان، بين إنباء(پيام رساني)، اطلاع و فهم، به عنوان سه ساحت ارتباطات در نظام اجتماعي، تفاوت قايل مي‌شود:
ـ إنباء ارائة چيزي است كه در يك نظام اجتماعي، بالقوه معنا‌دار است.
ـ اطلاع فرايند انتخاب معنا، از امكانهاي مختلفي است كه از طريق فرايند إنباء عرضه مي‌شود.
ـ فهم يگانگي معناي انتخاب شده با نظام اجتماعي است (كاپورو، a2003).
چنانكه گفته شد، اينها مراتب امر واحد (ارتباطات در يك نظام اجتماعي) اند و نمي‌توان بين آنها مرزگذاري مشخص و تمايز ماهوي قايل شد. بر اين اساس، كاپورو قايل شدن نسبت سلسله مراتبي بين داده، اطلاع و معرفت را مورد نقد قرار مي دهد. نظرگاه شايعي دربارة داده، اطلاع و معرفت وجود دارد و آن اينكه اينها در نظامي سلسله مراتبي با هم نسبت مي‌يابند؛ بدين ترتيب كه داده‌ها مادة خام اطلاعات و اطلاعات مادة خام معرفت دانسته مي‌شود. نقد كاپورو بر اين بصيرت هرمنوتيكي مبتني است كه چيزي به اسم داده يا امر وقوعي ناب[38] وجود ندارد، زيرا هرگونه تجربه و معرفت بشري جهت دار و متحيز است[39]. به عقيدة كاپورو، در مواردي كه از بازيابي اطلاعات يا مديريت و سازماندهي معرفت سخن مي گوييم، بايد متذكر باشيم كه از معرفتِ سودار[40] سخن مي‌گوييم كه به تفسير (فهم) نياز دارد تا بخشي از يك سيستم اجتماعي شود. به عبارت ديگر، معرفت بايد به عنوان يك پيام ارائه گردد (عرضة معنا) تا از طريق فرايند انتخاب، اطلاع بخش شود. اطلاعات در طي يك انباشتِ خطي[41] به معرفت تبديل نمي‌شود. دانش اطلاع‌رساني در اين معنا، يك گرايشِ اجتماعي دارد. دانش اطلاع‌رساني، به عنوان يك حوزة مطالعاتي هرمنوتيكي- بلاغي بايد معرفت را در يك وضع انحيازي خاص و محدود به افق يك عالم خاص مطالعه كند[42] و در نظر آوَرَد كه چه نوع پيامي به يك بستر اجتماعي خاص مربوط است. اين در تقابل با ايدة اطلاعات- به مثابة- «چيز» است كه توسط باكلند طرح شد. اطلاعات، چيز(شيء) نيست. «تاداشي تاكنوشي» كه از برقراري ديالوگ بين تفكر كاپورو و تفكر ژاپني در آيين ذِن دفاع مي كند، مقايسة جالبي انجام داده است:
«كاپورو به تمايزهاي(وجودشناختي) بين مونو[43] و كوتو[44]يا بين واقعيت[45] و تحقق[46]، آنچنان كه توسط بين كيمورا[47]، روانكاو و متفكر ژاپني، طرح شده، علاقه‌مند است. «كيمورا» واژةواقعيت را به جوهر و تحقق را به رخداد[48] يك چيز مربوط مي‌داند. او متذكر مي‌شود كه در زبان ژاپني مونو و كوتو را بدين صورت استعمال مي كنند كه مونو به وجودِ خارجي اشيا راجع است، در حالي كه كوتو به آنچه رخ مي‌دهد، دلالت دارد. عالَم، كليت آن چيزي است كه رخ مي دهد، نه كليت اشيا. همچنين اگزيستانس يا افعال من و تو، مونو نيست، بلكه كوتوست، يعني آنها در تفكر ژاپني، جوهر نيستند. كاپورو معتقد است اين براي تفكر دربارة مسأله‌اي كه او آن را متافيزيك اطلاعات- در مقابل وجودشناسي اطلاعات- مي‌خواند، يعني تعارض بين اطلاعات- به مثابه- چيز (اصطلاح مايكل باكلند) و اطلاعات- به مثابه- رخداد(اصطلاح كاپورو براي اشاره به رخدادگي[49] در معناي هايدگري از پديدار) يا بين اطلاعات- به مثابه- مونو و اطلاعات- به مثابه- كوتو، اهميت دارد»(تاكنوشي، 2004، ص 7).
اطلاعات، رخدادِ شناسايي در يك وضع انحيازي خاص است. بر اين اساس، دانش اطلاع‌رساني به مطالعة پديدار إنباء به عنوان بخشي از پديدار ارتباط مي‌پردازد. دانش اطلاع‌رساني، مطالعة ساحتهاي سه گانة عرضة معنا، انتخاب و فهم است. بدين ترتيب، دانش اطلاع‌رساني، همان «انجلتيك»[50] يا «علم الانباء» است (كاپورو، 2007).

3. تفاوت اطلاع در مرتبة انساني با اطلاع در مرتبة ناانساني
كاپورو دربارة تفاوت اطلاع در مراتب انساني و ناانساني، به معناي اصيل واژة information برمي‌گردد. در مرتبه‌اي مانند دي.اِن.اِي. انتقال اطلاعات به اعطاي صورت به ماده راجع است؛ يعني مي توانيم بگوييم كه يك سلول يا كلاً يك سيستم زنده، بر مبناي انتخاب پيام به منظور تعيين صورتش، in-form شده است. «كارل فريدريش فون وايتسزاكر»[51]، از دانشمندان فيزيك، مي گويد كه مفهوم مدرن information طريقي جديد براي پرسش از آن چيزي است كه افلاطون و ارسطو آن را صورت (ايدوس[= ] در لسان افلاطون و مورفه[= μορφή] در لسان ارسطو) مي‌ناميدند. اما بين information در معني افلاطوني آن يعني تخصص [=μέθεξις] و معناي مدرن آن تفاوتي وجود دارد و آن اينكه نزد افلاطون، صورتها مشمول صيرورت نيستند، اما بر اساس نظرگاه تطورانگارانة مدرن، صورتها در افق زمان تطور مي‌يابند. بدين ترتيب، مي‌توان گفت كه زيست به گونه‌اي نشانه‌اي[52]، بر مبنايي اطلاعاتي و انبائي جريان دارد. يك سلول خود را از طريق فرايندهاي انبائي مي‌سازد كه امكان ارائة اطلاعات، يا به عبارت ديگر، ارائة صورت- به مثابة- پيام[53] را برايش فراهم مي كنند تا خود را in-form كند. به عبارت ديگر، پديدارهاي پيامي در مرتبة زيستي، فرايندهاي توليد صورت[54]‌اند (كاپورو، a2003). كاپورو اطلاع در مرتبة زيستي را معناشناسي شيء شده[55] مي‌نامد و آن را در تقابل با وجه اگزيستانسيال اطلاع، كه خاص انسان است قرار مي دهد. او در توضيح اين معناي، از تفكر «كوئيچيرو ماتسونو»[56]، دانشمند زيست شناس، بهره مي گيرد.
طبق نظر ماتسونو، بين ارتباطات در مرتبة انساني و ارتباطات در مرتبة ناانساني نوعي تمايز وجود دارد كه به مسئلة در زمان بودن[57] راجع است. او مي گويد:
«خلاصة موجز فولكز[58] و تد[59] يك بار ديگر مرا به ياد موضوع تكراري مربوط به بحث مهم تفاوت ديناميك هاي در زماني[60] و ديناميكهاي از زماني[61] انداخت. من اخيراً اين فرصت را داشتم كه حدوداً يك ماه هر صبح و شام در كنار يك نوزاد چهارده ماهه باشم. البته او تكلم نمي كند، اما در انجام كاري كه به آن راغب است، بسيار تيز و بُز است. او گلابي را بسيار بيشتر از سيب دوست دارد. او هرگز در خوردن يك قطعه گلابي پوست كنده، وقتي كه هم گلابي و هم سيب داخل بشقاب باشد، ترديد نمي كند. وقتي كه دهانش پر از گلابيِ آبدار است، اگر من تمام قطعه هاي پوست كندة گلابي را هم بخورم، متوجه نمي شود. اما هنگامي كه از خوردن يك قطعه گلابي فارغ مي شود و مبادرت به خوردن قطعه گلابي ديگري مي كند و در مي يابد كه هيچ گلابي ديگري در بشقاب نمانده است، عصباني مي شود. اين اتفاق باز مرا متوجه اين واقعيت ساده كرد كه ديناميكهاي از زماني، تجربي ترند. حتي اگر كسي درك روشني از چيستي زمان نداشته باشد، تجربة پديدارهاي زماني[62] يا ديناميكهاي از زماني، در صورت نبودِ مانع، اتفاق مي‌افتد. با وجود اين، مسئله در مورد كساني كه قادر به تكلمند، پيچيده‌تر است. آنهايي كه ساختار گزاره‌هاي زمان حال[63] را بديهي مي‌پندارند، پيش برداشتي[64] دربارة زمان (به منزلة معياري راجع به اينكه زمان حال اساساً چيست؟) دارند. يكي از ابزارهاي رايج در اين جهت، زنجيرة مكان- زمان است. از لحاظ نظري، ممكن است اين امر صحيح جلوه كند. اما از لحاظ تجربي چنين نيست. نوزاد مورد اشارة ما، كاملاً به اختلال و ناپيوستگي بين كار در حال انجام(گلابي در دهانش) و كار تكميل شده (آمادگي براي برداشتن قطعة ديگر) واكنش نشان داد؛ بي آنكه از جانب زمينة عامي كه در گزارة زمان حال بدان ارجاع داده مي شود (كسي همة گلابيهاي داخل بشقاب را مي‌خورد) متأثر شده باشد (ماتسونو، نقل در: كاپورو، a2003).
وقتي ديناميكها را در زمان مشاهده مي‌كنيم (زمان حال ساده)، در جايگاه يك مشاهده‌گرِ بي‌طرف و ابژكتيو قرار مي گيريم و مشاهدة ما روش شناختي است و به همان طريقي روي مي‌دهد كه براي مثال يك دي.اِن.اِي. مي‌خواهد سلولي را in-form كند، يا وقتي كه نحوة گلابي خوردن آن كودك را مشاهده مي كنيم. چنين مشاهده اي مربوط به آن چيزي است كه در چارچوب ابژكتيو زنجيرة زمان- مكان رخ مي دهد. اين نگاه، نگاه از هيچ جا[= nowhere] است. اين نگاهي بيروني است. در مقابلِ اين نگاهِ ابژكتيوِ بيروني، نگاهِ هرمنوتيكي دروني قرار دارد كه نگاه اكنون- اينجا [= now-here] است و ما با ديناميكهاي اززماني (زمان حال استمراري) مواجهيم (كاپورو، a2003).
اگر فرايند كارهاي اين كودك را از زاوية بازسازي آنچه در زمان حال استمراري، يعني در يك وضع انحيازي خاص، روي مي دهد تفسير كنيم، با چه چيز مواجه مي شويم؟ پاسخ اين است كه فرايندي ضمني را خواهيم ديد كه در آن، چيزي به گونه‌اي متفاوت از چيز ديگر (گلابي به جاي سيب) فهم مي شود. همچنين درمي‌يابيم كه از بين چند امكان، انتخابي صورت گرفته است. اين مثالي از هرمنوتيك اگزيستانسيال هايدگر است. كودك مورد اشارة ما، يك هرمنوتيك كليدي يا قابليت عملي دارد كه همان قدرت انتخاب از بين امكانهاي متعدد است؛ بي آنكه تأمل زباني صريحي دربارة آنچه عملاً[65] انجام مي دهد، داشته باشد. اين همان ساختاري است كه هايدگر در اثر مهمش، «وجود و زمان[66]»، توصيف كرده است. هايدگر تأكيد مي كند كه مقدم بر هر گونه تفسير نظري و ابژكتيو از شناخت بشري، اگزيستانس انسان با اين واقعيت مشخص مي شود كه هم اكنون در افقي از انتخابها به طور عملي به وضعيتهاي انحيازي خاصي اهتمام دارد. انتخابهاي ما بر پيش فهمي از نيازهاي اگزيستانسيال ما مبتني هستند؛ از قبيل نياز به خوردن و انتخابِ خوردن چيزي كه براي مثال در مورد كودك فوق‌، لذت‌بخش‌تر از سيب است. معني اصلي تفهم، همين توانايي پاسخ به امكانها يا، مي توانيم بگوييم، توانايي پاسخ به پيامهاست. به عبارت ديگر، قابليت مخاطب قرار گرفتن توسط چيزي، اين قابليت را به ما داده است تا با ايجاد شبكة خاصي مطابق با نيازهايمان- كه هايدگر آن را عالَم مي نامد- به خلق صورتهاي زندگاني[67] بپردازيم. كاري كه آن كودك مي‌كند، صِرفِ خوردن يك قطعه گلابي نيست، بلكه با لحاظ داشتن اينكه گلابي بهتر از سيب است، دست به انتخاب مي‌زند. او در گير و دار فهم پراگماتيك است؛ يعني در جايگاه يك مشاهده‌گرِ خنثي نيست، بلكه در وضعيت انحيازي ساختن زندگاني‌اش است. البته او با فاصله گرفتن از اين موقعيتِ زيسته، مي‌تواند تفسيري زباني (بر فرض قدرت تكلم) از آن ارائه كند (كاپورو، a2003).
اولويت فهم هرمنوتيكي يا پراگماتيك بر تفسير نظري، براي هايدگر يك اصل موضوعه است. كودك مورد اشارة ما براي تفهم به كلمات نيازي ندارد. اما چرا تفسير كلامي و گزاره اي صريح پيش مي‌آيد؟ به علت اينكه بسياري اوقات با اختلال در كارمان مواجه مي شويم كه به واسطة آن، انتظارهايمان برآورده نمي‌شود يا چيزي به غلط و بر خلاف نياز ما روي مي دهد. در مثالي كه ذكر كرديم، كودك وقتي هيچ گلابي- يا حتي سيبي- در بشقاب نمي يابد، خشمگين مي‌شود. اين احساسي قوي است كه (بر فرض قدرت تكلم) به بيانها[68] و پرسشهايي دربارة علت اختلال مي انجامد. به عبارت ديگر، منظر دانندگي چگونه[69](حيث تودستيِ ابزاري) به منظر دانندگي چه چيز[70] (حيث فرادستيِ نظري) تغيير مي يابد (كاپورو، a2003):
(1) وضعيت انحيازي پيش فهم (نياز) انتخاب
وضعيت انحيازي . . .
. . .

يا به گونه‌اي عام‌تر و با جرح و تعديل طرح محرك/ پاسخ:

(2) پيام مكانيسم عرضه پاسخ
پيام . . .
. . .
به:

(3) دانندگي چگونه اختلا ل تفسير دانندگي چه چيز
دانندگي چگونه . . .
. . .
خلاصه كنم: اطلاعات در سيستمهاي فيزيكي و زيستي تابع ديناميكهاي درزماني و ابژكتيو است، اما در انسان كه واجد اگزيستانس است، اطلاع تابع ديناميكهاي اززماني و هرمنوتيكي است.[71]

4. نگاه هرمنوتيكي به بازيابي اطلاعات
نگاه هرمنوتيكي كاپورو به بازيابي اطلاعات در تقابل با مدلهاي معهودِ رفتار اطلاعاتي عقلاني[72] است. مطابق نظر كاپورو، بازيابي اطلاعات، دستيابيِ مطابق با واقع به سيستم اطلاعاتي‌اي كه ـ به مثابة معرفت ابژكتيو[73] ـ به گونه‌اي عقلاني (راسيونال) سازماندهي شده است، نيست. سيستمهاي اطلاعاتي، بازتاب پيش فهمهاي ايجادكنندگان يا وضعيتهاي انحيازي محيط بر آنهايند و كاربران يا جستجوگران با گرفتن اطلاعات و معني، در واقع پيش فرضهاي خود را به سيستم طرح اندازي مي‌كنند. ما مي‌توانيم اين تحركات را به منزلة فرايندهاي هرمنوتيكي بدانيم. اگرچه ممكن است رده بنديهاي كتابخانه‌اي يا اصطلاحنامه‌هاي پايگاه‌هاي اطلاعاتي، سيستمهاي بسته‌اي به نظر برسند، اما در واقع آنها منعكس‌كنندة پيش‌فهمها يا افقهاي معاني خاصي هستند. اين گونه نيست كه نرم‌افزارها و سخت‌افزارهاي رايانه‌اي يا هر نوع رسانة اطلاع‌رساني و محتواي آن توسط افرادي مستقل از فرادهشهاي زندگاني ايجاد شده باشد. در واقع، دلالتها يا نحوة وجود اطلاعات و فناوري اطلاعاتي در جامعه به گونه اي وجودشناختي تعيين مي شود كه بر افقهايي كه از پيش فهمهاي آنها شكل گرفته‌اند، مبتني است. به علاوه اين، پيش‌فهمها به هيچ وجه فردي نيستند، بلكه رفتارهاي جمعي همراه با ديگران در يك عالَمِ مشتركند (تاكنوشي، 2004، ص 3).
در نظر كاپورو، اطلاعات صورت معرفت در پايان مدرنيته است. وقتي معرفت نسبت به انسان حالت بيروني و ازخودبيگانه يافت و قِطاعي شد، به اطلاعات مبدل مي شود. اطلاعات حاصل قطاعي سازي[74] معرفت است. در ايجاد يك پايگاه اطلاعاتي، مثلاً يك پايگاه اطلاعاتي كتابشناختي، قطاعي سازي معرفت و ذخيره سازي آن، امكان ظهور نظرگاه هاي تفسيري گوناگون را فراهم مي كند. اين وضعيت را مي توان به كمك اصطلاحاتي شبيه به آنچه هايدگر براي تحليل ساختار فهم به كار برد، توصيف كرد: زمينة مفهومي مشترك يا پيش داشت، نظرگاهي خاص يا پيش ديد و واژگان متناسب با آن دو يا پيش برداشت. كسي كه قصد دارد پايگاهي اطلاعاتي را مي‌خواهد ايجاد كند، بايد حوزة معرفت را از قبل تعريف كند كه معمولاً اين كار توسط يك طرح رده‌بندي صورت مي‌گيرد. واژگان اين حوزة معرفتي در اصطلاحنامه عينيت مي‌يابد. توصيف كتابشناختي، چكيده، توصيفگرها و كدهاي رده‌بندي بازنمايي كننده سندهاي قابل جستجو هستند. اين بازنمايي با اتكا به پيش فهمِ عينيت يافته در اصطلاحنامه‌ها، طرحهاي رده بندي و ... كه به جامعة كاربران مربوطند، صورت مي‌گيرد. وقتي پايگاه داده‌ها در يك سيستم پياده شد، ما از يك طرف اين پيش فهم عينيت يافته را داريم و از طرف ديگر، تفسير كننده يا جستجوكننده يا كاربر را. بر اين اساس، مي‌توانيم به نحوي هرمنوتيكي، فرايند ذخيره و بازيابي اطلاعات را همچون صورت بندي نسبت بين فتوح اگزيستانسيالِ عالَم كاربر، افق باز و اجتماعي پيش فهم او و افق ثابت سيستم لحاظ كنيم. فرايند جستجوي اطلاعات اساساً فرايندي تفسيري است كه با عالم زيستة كاربر و عالم زيستة مردمي كه انواع اصطلاحات زباني را در اصطلاحنامه‌ها، كليدواژه‌ها و طرحهاي رده‌بندي ذخيره مي‌كنند و بدين ترتيب ‌افق‌پيش فهمشان را عينيت مي بخشند، سر و كار دارد (كاپورو، 2000).
در توليد اطلاعات علمي[75]، كه به نحو اخص موضوع مطالعة دانش اطلاع‌رساني است، سه پارامتر اساسي مدخليت دارد:
الف) جوامع حرفه‌اي[76]: توليد كنندگان و كاربران اطلاعات، افرادي ايزوله و محصور در خود نيستند، بلكه به جوامع حرفه اي تعلق دارند. علايق مشترك عملي و نظري در جامعة حرفه‌اي است كه افق پيش فهم ايشان را مي‌سازد. اين افق مشترك، به شبكة روابط بين افراد تعلق دارد. پس مسائل و پرسشها به طرق گوناگون در پيوند با ساختار اگزيستانسيال و نظام دِلالي اجتماعي، فرهنگي، سياسي، جغرافيايي، زباني و ... است. يكي از هدفهاي دانش اطلاع‌رساني، مطالعة كاربران است. كاربران را نبايد اتمها يا مونادهايي دانست كه هيچ پنجره اي به بيرون ندارند، بلكه بايد متذكر بود كه آنها اعضاي جوامع حرفه‌اي‌اند (كاپورو، 1985).
ب) حوزه هاي تخصصي تحقيق يا فعاليت[77]: حوزه هاي تخصصي تحقيق يا فعاليت، با جوامع حرفه اي و پيش فهمهاي آنها همبسته است. ما رشته‌ها يا موضوعات را مورد تحقيق قرار نمي‌دهيم، بلكه دربارة مسائل تحقيق مي‌كنيم و همان گونه كه امور وقوعي آغشته به نظريه‌اند و به نحو ناب قابل مشاهده نيستند، مسائل نيز به چارچوبهاي خاصي از نظريه‌ها، عقايد، نسبتها، علايق و ... مربوطند. هر حوزة تخصصي به يك بازي زباني خاص دلالت دارد. اين بازيهاي زباني در طراحي طرحهاي رده‌بندي، پايگاه‌هاي اطلاعاتي، قواعد نمايه‌سازي و ... مد نظر قرار مي‌گيرند (كاپورو، 1985).
ج) ارتباطهاي حرفه‌اي[78]: ارتباطهاي حرفه اي قوام دهندة افق انتظارها[79] در جوامع حرفه‌اي و حوزه‌هاي تخصصي تحقيق يا فعاليت است. ارتباط يعني دسترس پذيرسازي عمومي معرفت. اطلاع به اين دسترس پذيرسازي بالقوه ارجاع دارد. اطلاع عبارت است از معرفت، به اعتبار قابليت مخابره و تبادلِ آن (كاپورو، 1985).
بر اين اساس، مي‌توان گفت پايگاه‌هاي اطلاعاتي، طرحهاي رده‌بندي، روشهاي نمايه‌سازي و ... منوط و مشروط به افق معاني عالم زيستة جوامع حرفه‌اي سازنده و به كار برندة آنهايند؛ لذا هر پايگاه اطلاعاتي را مي‌توان داراي جهت‌گيريها و پيش‌داوريهاي خاصي دانست. پايگاه‌هاي اطلاعاتي به هيچ وجه خنثي و بي‌طرف نيستند، بلكه در خدمت غايتهاي بلاغي و گفتمان خاصي‌اند. پس پايگاه‌هاي اطلاعاتي، نوعي افق معنا را نمايندگي مي‌كنند، درست همان‌گونه كه «گادامر» در تفسير متون، از افق تاريخي با اگزيستانسيال سخن مي‌گويد. در سوي ديگر، جستجوكنندة اطلاعات يا كاربر را داريم كه او نيز به افق تاريخي خاص خود سخن مي‌گويد. آنچه در تعامل كاربر با سيستم اطلاعاتي رخ مي‌دهد، ديالوگ است كه به امتزاج افقها مي‌انجامد. اين امتزاج افقها درپيوند با پيش فهم حاكم بر كاربر است[80]. تأكيد مي شود كه پيش فهم، مربوط به سوژه نيست، بلكه عبارت است از افق معاني عالمِ زيسته‌اي كه محيط بر فرد است و لذا نبايد آن را با وضع ذهني فرد در پارادايم شناختي اشتباه گرفت(به عنوان نمونه، اينگورسن كه از هرمنوتيكي بودن بازيابي اطلاعات دم مي‌زند، چنين اشتباهي را مرتكب شده است). موفقيت در طراحي سيستمهاي اطلاعاتي، به نزديكي هرچه بيشتر آنها به پيش فهم كاربر وابسته است؛ مثلاً محدود كردن دامنه يك پايگاه اطلاعاتي به جامعة حرفه‌اي يا حوزة تخصصي تحقيق و فعاليت. در بررسي مسئلة ربط نيز بايد اين عالم‌مندي و وضع انحيازي كاربر را به شمار آورد. مسئلة ربط نه مربوط به كيفيت سيستم اطلاعاتي است و نه مربوط به ذهنيت كاربر، بلكه مربوط به عالم زيستة كاربر و امتزاج افق حاكم بر سيستم با افق حاكم بر كاربر است(كاپورو، 1985).
با بيان[81] بخشي از عالم يك جامعه در يك سيستم اطلاعاتي، كاربر مي تواند سؤالها و زمينة پيش فهم خود را با آن تطبيق دهد. ديالوگ بين كاربر و سيستم، صورتي خاص از دور هرمنوتيكي[82] است. دور هرمنوتيكي به فرايند فهم، به عنوان يك فرايند پوياي امتزاج افقها راجع است كه در آن، گزاره‌ها همچون پاسخهايي به پرسشها لحاظ شده اند. پرسشها برخاسته از يك پيش فهمند. پيش فهم، نتيجة پرسشهاست و الخ. اين نوع نگاه در اين واقعيت اگزيستانسيال ريشه دارد كه ما در يك عالمِ پيش ساخته(وضع انحيازي تاريخي، فرهنگ، زبان و ...) احاطه شده‌ايم و در عين حال، اين عالمِ پيش ساخته، دترمينيستيك نيست، بلكه زمينه‌هاي گشوده‌ از امكانهاست (كاپورو، 2000).
پيش فهم كاربر به پيش فهم جامعة حرفه اي يا حوزة تخصصي تحقيق و فعاليت برمي‌گردد كه خودش بخشي از شبكة روابط متقابل افراد و اشيا و دغدغه‌هاست كه در گشودگي و تناهي‌اش، برخاسته از يك فتوحِ مشتركِ عالم مندي است. پس به پيش فهم يك نگاه انتولوژيك[83](وحدت بين) مي توان داشت كه همان فتوح عالم است، و يك نگاه انتيك[84](كثرت بين) كه افق انتظارهاي جامعة استفاده‌كننده يا جامعة حرفه‌اي است[85]. پيش فهم انتولوژيك، شرط امكان پيش فهم انتيك است. اگر پيش فهم در معني انتولوژيك را در كار نياوريم، راه براي نسبي انگاري[86] باز مي شود، كما اينكه پارادايم شناختي كه بر ذهنيت فرد تأكيد مي كند، به دام نسبي انگاري درغلتيده است (كاپورو، 2000).
بر اساس تمايز بين پيش فهم انتولوژيك و انتيك، طرح زير را خواهيم داشت:

|  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
|

|  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
|

|  |
| --- |
| سيستم                        كاربر |
|   |
| «امتزاج افقها»دور هرمنوتيكي |
|   |
| پيش‌فهمهاي عينيت يافته در رده‌بندي‌ها، اصلاحنامه‌ها و غيره | پيش‌فهمهاي باز (انتيك)فتوح عالم (پيش فهم انتولوژيك) |

**تصوير 1. هرمنوتيكِ بازيابي اطلاعات (كاپورو، 2000).** |

 |

در نظر كاپورو، پارادايم هرمنوتيكي چارچوبي سازنده تر براي مدل سازي معيارهاي سنجش ربط در ارتباط با سيستمها و كاربران فراهم مي كند. اين چارچوب بايد هرمنوتيك كاربران، هرمنوتيك گردآوري اطلاعات و هرمنوتيك رسانش از طريق سيستم را در بر بگيرد. سيستمهاي اطلاعاتي، محاط در بسترهاي فرهنگي متنوعي اند. مطالعه و تحقيق دربارة فرايندهاي اطلاعاتي، مستلزم پرسشهاي بلاغي، اخلاقي و سياسي است. رهيافت هرمنوتيكي، ذهني انگاريِ[87] حاكم بر رهيافت شناخت انگارانة امثال بلكين، بروكز و اينگورسن را طرد مي كند. آنچه به هنگام بازيابي اطلاعات انجام مي‌دهيم، تفسير اطلاعات به نحو عقلي[88] نيست، بلكه تفسير آن به نحو اگزيستانسيال است (كاپورو، 2000).

5. سخن پاياني
بر اساس نگاه هرمنوتيكي- اگزيستانسيال، دانش اطلاع رساني دو جنبة دارد: جنبة صوري ـ روش شناختي[89] يا هيوريستيك[90] و جنبة فرهنگي ـ تاريخي[91] يا هرمنوتيك. اولي همين روشهاي تجربي و تحصيلي رايج در حوزه‌هاي فنيِ دانش اطلاع رساني است. دومي، جنبه‌اي است كه تا به حال مورد غفلت بوده و آن، بحث از ساحتهايي تاريخي- فرهنگي است كه پيش شرط فهم ما از معنايِ آنچه به فهم درمي‌آيد، است. كاپورو با تأكيد بر جنبة هرمنوتيك، دانش اطلاع رساني را از فروع فن بلاغت[92] مي شمارد. او به كتاب «فن بلاغت[93]» ارسطو ارجاع مي دهد. ارسطو در اين اثر بين سه گونه سخن تمايز قايل مي‌شود: گونة رايزنانه [= γενος συμβουλευτικόν= گنوس سيمبولئوتيكون]، كه به استدلال مربوط است و هدفش آموزش و اطلاع دادن است؛ گونه ي قضائي[= γενος δικανικόν= گنوس ديكانيكون] كه به خواست و اراده مربوط است و هدفش برانگيزش است و گونة تحسين آميز[= γενος επιδεικτικών= گنوس اپيدئيكتيكون] كه به ادراك استحساني و تذوقي مربوط است و هدفش تحسين و خوشايند بودن است. در نظر ارسطو، سخن خوب[= α̉ρετή της λέξεως= آرِته تيس لكسئوس] بايد داراي اين صفات باشد:
1. وضوح [= σάφε= سافه= claritas= كلاريتاس]: به كار بردن اصطلاحات واضح.
2. عدم غرابت استعمال يا رواج [= τοελληνίζειν= تو النيكين= latinitas= لاتينيتاس]: استفاده از اصطلاحات رايج.
3. وافي بودن كلمات براي معاني [= τοπρέπων= تو پرپون= proprietas= پروپريتاس]: استفاده از اصطلاحات كافي(كاپورو، 1992).
مي‌توان گفت، فن بلاغت و نقد ادبي در طول تاريخ غرب و تا همين اواخر، بر مبناي اين تقسيم بندي ارسطويي استوار بوده است. اما از زمان نيچه به اين طرف، آموخته‌ايم كه مرز مشخصي بين سخن برهاني و اطلاع بخش از يك سو و سخن اقناعي و برانگيزشي و استحساني و استعاري از سوي ديگر، وجود ندارد. حتي استدلالهاي فلاسفه كه به ظاهر بي طرفانه و مبتني بر برهانند، چيزي جز خواست قدرت نيستند. داعية حقيقت، تنها نقابي بر چهرة قدرت در فلسفه و علم بوده است. كاپورو نيز معتقد است نگاه شايع به اطلاعات كه آن را مجموع داده‌هاي منظمِ معنادار مي‌داند، از ماهيت بلاغي و خطابي و از غايتمندي اطلاعات غافل است. اما از نظرگاه هرمنوتيكي- بلاغي، اطلاعات و نااطلاعات[94] در هم تافته‌اند. اطلاعات داراي جهات وجودي خاصي است و لذا هر اطلاعاتي، همزمان، نااطلاعات هم هست، زيرا اطلاعات ساحتي از اگزيستانس انسان است و اگزيستانس انسان، ساختاري متناهي است كه برآمده از افق عالم خاصي است. از نظرگاه هرمنوتيكي- بلاغي، سخن اطلاع بخش[95] به صورت ناب وجود ندارد، زيرا اطلاعات داراي سوگيري و جهت مندي و در راستاي ترويج غايتهاي فرهنگي ـ تمدني خاصي است. لذا اين پرسش كه «اطلاعات چيست؟» در نظرگاه هرمنوتيكي ـ بلاغي به اين پرسش بدل مي‌شود كه «اطلاعات در راستاي چه هدفي است؟»، يعني عوامل و غايتهاي فرهنگي- تمدني اطلاعات، محل پرسش مي‌شود (كاپورو، 1992).
نگاه هرمنوتيكي- بلاغي كاپورو، بر نياز به ايضاح بنيادهاي ادعاهاي معرفتي تأكيد دارد. ما داده ها را به منظور حمايت از فعاليتهاي خاصي در سيستمهاي اطلاعاتي‌مان بازنمايي مي كنيم. به عبارت ديگر، بازنمايي داده‌ها در سيستمهاي اطلاعاتي، غايتهاي مشخصي دارد. نگاه پوزيتيويستي، غايت شناسي[96] را مغفول مي گذارد. ما بايد نگاه غايت‌شناسانه به اطلاعات و سيستمهاي اطلاعاتي را احيا كنيم و اين در چارچوب نگاه هرمنوتيكي- بلاغي امكان‌پذير است. نبايد بازنمايي داده‌ها در سيستمهاي اطلاعاتي را امري خنثي بپنداريم. آنچه آن را اطلاعات مي ناميم، بازتابي است از نقش اجتماعي سيستم اطلاعاتي. سيستمهاي اطلاعاتي، سياستها و هدفهاي كمابيش روشني دارند.
ما بايد مفروضاتي نظري، اجتماعي و تاريخي را كه سيستمهاي اطلاعاتي بر آنها مبتني‌اند، بشناسيم. اگر اين كار انجام نشود، نگاه پوزيتيويستي و فنيِ صرف، كاركردي از خودبيگانه كننده خواهد يافت و انسان مدرن را هرچه بيشتر تحت سيطرة قوانين و سياستهاي نانوشته قرار خواهد داد (كاپورو و يورلند، 2003).

منابع

ـ خاتمي، محمود (1379). جهان در انديشه هيدگر. تهران: مؤسسه فرهنگي دانش و انديشه معاصر.
ـ ميدوز، جك (1383). شناخت اطلاعات. ترجمه محمد خندان و مهدي محامي. تهران: كتابدار.
- Capurro, R. (1985). Epistemology and Information Science. Available[on line]:http://www.capurro.de/trita.htm

- Capurro, R. (1992). Foundations of Information Science: Review and Perspectives. Available [on line]:http://www.capurro.de/tampere91.htm

- Capurro, R. (2000). Hermeneutics and the Phenomenon of Information. Available[on line]: http://www.capurro.de/ny98.htm

- Capurro, R. (2003a). Angeletics: A Maessage Theory. Available [on line]: http://www.capurro.de/angeletics\_zkm.html

- Capurro, R. (2003b). On Hermeneutics, Angeletics and Information Technology: Questions and Tentative Answers. Available [on line]: http://www.capurro.de/tsukuba.html
- Capurro, R. (2007). Knowledge Map of Information Science: Rafael Capurro’s Responses to Chaim Zins. Available[on line]: http://www.capurro.de/zins.html

- Capurro, R.; Hjørland, B. (2003). The Concept of Information. Available [on line]: http://www.capurro.de/infoconcept.html

- Takenouchi, Tadashi. (2004). “Capurro’s Hermeneutic Approach to Information Ethics: Ethics in the Information Society and the Development of Angeletics”. IJIE(International Journal of Information Ethics). 1(June):1-8.

--------------------------------------------------------------------------------

1. دانشجوي دكتراي علوم كتابداري و اطلاع‌رساني دانشگاه تهران
2. استاد گروه علوم كتابداري و اطلاع‌رساني دانشگاه تهران
[3]. information
[4]. Rafael Capurro.
[5]. Lehrinstitut für Dokumentation.
3. در نظام آموزشيِ آن زمانِ آلمان، مدرك ديپلم معادل كارشناسي دانشگاه هاي ايران بود.
[7]. Zentralstelle für Atomkernergie Dokumentation: ZAED.
[8]. Fachinfirmationszentrum Karlsruhe.
[9]. postdoctoral teaching qualification.
[10]. Hermeneutik der Fachinformation.
[11]. Hochschule der Medien Stuttgart.
[12]. International Center for Information Ethics: ICIE.
[13]. World Technology Network:WTN.
[14]. European Group on Ethics in Science and New Technologies: EGE.
[15]. The Center for Advanced Studies and Research in Information and Communication Technologies & Society: ICT&S.
[16]. Nanoethics Advisory Board.
[17]. Center for Information Policy Research.
[18]. University of Wiscansin-Milwaukee.
[19]. EthicoBTs-Eu Research Project.
[20]. International Review of Information Ethics: IRIE.
[21]. Nanoethics: Ethics for Technologies that Converge at the Nonoscale.
[22]. Journal of Information, Communication and Ethics in Society: ICES.
[23]. Cybernetics & Human Knowing.
[24]. Bioethics.
[25]. philosophy of media.
[26]. Niklas Luhmman.
[27]. Heteronomic.
[28]. Asymmetric.
[29]. Utterance.
[30].Release mechanism.
[31]. Karpatschof.
[32]. self-referential systems.
[33]. Sinn.
[34]. Self-reproduction.
[35]. Processing differences.
[36]. Mitteilung.
[37]. Verstehen.
[38]. pure fact.
2. در رهيافتهاي رايج به مطالعات اطلاع رساني، اطلاعات منتزع از روال اگزيستانسيالِ زندگي[=existential practices of living] مورد بحث قرار مي گيرد. كاپورو چنين ايده هايي را مورد تشكيك قرار داده و اطلاعات را در نسبت با روال اگزيستانسيال زندگي مورد بحث قرار مي دهد. اطلاعات به هيچ وجه خنثي و بي طرف نيست. كانت مفهوم شيء في نفسه[=thing itself] را نفي مي‌كرد، كاپورو نيز مفهوم اطلاعات في نفسه[=information itself] را نفي مي كند. به عقيدة او، جوهر قائم به ذات و مستقلي تحت عنوان اطلاعات نداريم، بلكه اطلاعات عميقاً متأثر از فعاليتهاي اگزيستانسيال است. او با تأكيد بر اينكه اطلاعات ماهواً داراي جهت گيريهاي ارزشي است، آن را در پيوند با عالَمِ زيسته [=Lebenswelt] مردمان قرار مي‌دهد و در بسترها يا وضعيتهاي چندلايه و چندبُعدي توصيف مي كند.
[40]. biased knowledge.
[41]. linear accumulation.
2. در طرح نسبت اطلاع و عالم‌مندي، كاپورو از هرمنوتيك فلسفي متأثر است. هرمنوتيك فلسفي عمدتاً حاصل كار «هانس ـ گئورگ گادامر» است كه خود متأثر از پديدارشناسي هوسرل و تحليل اگزيستانسيال دازاين [=Dasein] توسط هايدگر بود. كاپورو به دو گفتمان در پارادايم هرمنوتيك قايل است: گفتمان اگزيستانسيال و گفتمان انحيازي- انتقادي. گفتمان اگزيستانسيال عمدتاً به پديدارشناسي هوسرل و تحليل اگزيستانسيال هايدگر وامدار است. معرفت شناسي مدرن مسئلة معرفت انسان را نسبت بين سوژة شناسا و ابژة شناسايي مي داند كه از هم جدايند و در ضمن معرفت، نوعي امتزاج پيدا مي‌كنند. در مقابل، پديدارشناسي هوسرل با طرح حيث التفاتي [=intentionality] آگاهي، اين فاصله را پر مي كند. اين حيث التفاتي در تفكر هايدگر به عالَم‌مندي [=Weltlichkeit] دازاين و فتوحِ عالم [=world-openness] برمي گردد؛ عالمي كه بين انسان‌ها مشترك است، حيث احاطي دارد و چيزي جدا از اگزيستانس دازاين نيست. مي توان همچون «هانا آرنت» ساحت اگزيستانسيال را در تمام تنوع و پيچيدگيش شبكة روابط انساني ناميد. بر اين اساس، فهم در انسان يك قابليت شناختي نيست، بلكه پديداري كليدي است كه به فتوح عالم، زبان و كنش انساني راجع است. در نظريه هاي مدرنِ معرفت شناسي، انسان همچون حلزوني فرو رفته در لاك خود و منقطع از جهان فرض شده است. اين فرض از يك سو انسان را بي خانمان مي كند و از سوي ديگر، از حيث وجودشناختي، وجود جهان را محتاج اثبات مي گرداند. نفسِ فرو رفته در لاك حلزوني و جهانِ خارج كه در تقابل با آن دانسته مي شود و نسبت اين دو كه نسبتي مسأله دار است، در هرمنوتيك فلسفي مورد نقد قرار مي گيرد. در مقابل، بر عالَم‌مندي انسان و اهتمام پراگماتيك او به اشيا و ابزارها كه مقدم بر هرگونه نسبت مفهومي و ادراكي با اشياء است(حيث تودستي [=Zuhandenheit] در مقابل حيث فرادستي[=Vorhandenheit]) تأكيد مي شود. وجود انسان، پيش از هر چيز، وجود- در- عالم- با- ديگران [=being-in-the-world-with-others] است. مطالعة اين پديدار را بايد موضوع دانش اطلاع‌رساني به عنوان دانشي هرمنوتيكي- بلاغي[=hermeneutic-rhetoric] دانست.
[43]. Mono.
[44]. Koto.
[45]Realität
[46].Wirklichkeit=actuality.
[47].Bin Kimura.
[48].Happening.
[49].Eventuality.
[50]. Angeletics.
[51]. CarlFriedrich von Weizsacker.
[52]. Symptomatically.
[53]. Form-as-message.
[54]. Form production.
4. Objectivized semantics.
5. Koichiro Matsuno.
6. to be in time.
7. Folks.
8. Ted.
9. Dynamics in time.
[61]. dynamics of time.
[62]. Time-phenomena.
[63]. Present tense.
[64]. Preconception.
[65]. De facto.
2. Sein und Zeit.
3. living forms.
[68]. Utterances.
[69].know-how.
[70].know-that.
1. مفهوم عالم مندي در تفكر هايدگر، نقش مهمي در رهيافت هرمنوتيكي- اگزيستانسيال كاپورو به اطلاعات دارد. از آغاز دورة مدرن و طرح سوژه- ابژة دكارتي اين بحث مطرح بوده است كه سوژه چگونه از سپهر دروني خود به ابژة خارجي منتقل مي شود. پاسخ هايدگر به اين پرسش اين است كه ما به عنوان دازاين پيشاپيش گشوده به افقي از امكانها هستيم. اين افقِ گشودة امكانها عالَم[=Welt] ماست. دازاين به عنوان در-عالم- بودن[=In-der-welt-sein]، اصلاً در عالمِ مألوف خود است. اين بودن- در[=Sein-bie]، به معني اندراج مكاني نيست، بلكه به معني انس با اشياست. دازاين همواره در شبكه اي از نسب و روابط سكني دارد. عالم، چيزي بيرون از اگزيستانس(تقرر ظهوري) دازاين نيست. اصطلاح دازاين به اين امر اشاره دارد كه انسان وجودِ حاضر است. پيشوند Da در آلماني هم به معني اينجا و هم به معني آنجاست(تقريباً معادل هناك عربي). دازاين يعني اينكه انسان پيشاپيش در جايي و گشوده به عالمي است. عالَم اساس و بنياد هر فهمي است؛ عالم و فهم اجزاي جدايي ناپذير قوام وجودي(انتولوژيك) دازاين‌اند. دازاين همواره دركي ماقبل مفهومي از وجود دارد كه هايدگر آن را فهم وجود[=Seinsverständnis] مي‌نامد. اين فهم ضمني از وجود، بنيان هر گونه تفسير صريح و گزاره‌اي از موجودات است. ما همواره با فهمي ضمني از وجود در افقي از امكانها سكني داريم و با اين فهم ضمنيِ پيشاگزاره اي و پيشاكلامي در شبكه اي از روابط، به اشياي اهتمام عملي داريم تا زندگي خود را بسازيم. اين وضعيتي هرمنوتيكي است كه دازاين از طريق آن، امكانات خود را تحقق بخشيده و خود را در آينده طرح اندازي مي كند. از نظرگاه هرمنوتيكي، نحوة وجود ما با ساير موجوداتي كه مي‌شناسيم (مثلاً حيوانات يا ماشينها) متفاوت است. اصطلاح اگزيستانس بيانگر اين تفاوت است. Existenz آلماني به فعل لاتيني existere برمي گردد كه به معناي بيرون [= ex] ايستادن[= sistere] است. انسان همواره در روشنگاه وجود، تقرر ظهوري دارد. تأكيد كاپورو روي اين قيام ظهوري يا being-outside است. اين قيام ظهوري، اساساً قيام ظهوري- با- ديگران [=being-outside-with-others] است. بنياد اگزيستانسيال دانش اطلاع رساني همين جاست. اطلاع، در معنايي هرمنوتيكي- اگزيستانسيال عبارت است از اشتراك يك عالم مشترك به نحو موضوعي و انحيازي. اگر ما به جستجوي شرايط امكان مخابرة معني چيزها به يكديگر در يك افق تفهمي خاص هستيم، پاسخ هرمنوتيكي اين است كه تمكن ما بر انجام چنين كاري به عالم مشتركي برمي‌گردد كه از پيش داريم. لذا اطلاع محصول نهايي فرايند بازنمايي ابژه‌هاي جهان خارج در ذهن سوژه و انتقال آن به ذهن سوژه اي ديگر نيست. همچنين، اطلاع امر صادر از سوژة دربسته و محصور در خود نيست، بلكه ساحتي اگزيستانسيال از وجود- در- عالم- با- ديگران است.
[72]. Rational information behavior.
[73].Objective knowledge.
[74]. Fragmentation.
[75]. Scientific information.
[76]. Professional communities.
[77]. Special fields of research or action.
[78]. Professional communication.
[79]. Horizon of expectations.
3. برخلاف آنچه كساني پنداشته اند، پيش فهم به معني وضع ذهني فرد و پيش دانسته هاي فرد نيست. اصولاً پيش فهم در هرمنوتيك فلسفي هايدگر و گادامر، معني معرفت شناختي ندارد، بلكه بيانگر وضع وجودشناختي فهم است. اين تصور كه هرمنوتيك فلسفي راه را بر نسبيت و تفسير به رأي باز مي كند، تصور درستي نيست. اينكه بگويند هر فردي فهمي از آن خود دارد كه مبتني بر وضع ذهني خاص اوست، فضاحت نيست انگاري [=nihilism] است و ربطي به هرمنوتيك فلسفي ندارد. تفسير به رأي آنجا كه سوژه وجود دارد و مي دانيم كه سوژه و اساساً فرد در معني انديويدوآليستي، در تفكر هايدگر و گادامر غايب است. پيش فهم به عالم مندي انسان و نسبت او با وجود برمي گردد و نبايد از آن تلقي معرفت شناختي داشت. همة متون و ابزارهايي كه در زندگي روزمره به كار مي‌روند، با معني زندگي كه پيش فهم را در خواندن متن و يا به كار بردن ابزار به ميان مي‌آورد، همبسته اند. اطلاعات نيز با پيش فهم مردمان نسبت دارد.
[81]. Statedness.
[82]. Hermeneutic circle.
[83]. Ontologic.
4. Ontic.
5. تمايز انتولوژيك- انتيك در تفكر هايدگر اهميت فراواني دارد. دكتر محمود خاتمي اين تمايز را، تمايز بين دو مرتبة شناخت مي‌داند. نگاه انتيك حاصل از علوم تحصلي است؛ شناختي است كه نتيجة مطالعة امور واقعي جزئي است. نگاه انتولوژيك، نگاه فلسفه است كه از جزءبيني استعلا مي يابد. نگاه انتيك با موجوداتي غير از دازاين سر و كار دارد، اما نگاه انتولوژيك با هستي انسان سر و كار دارد كه هايدگر آن را وجودشناسي بنيادين مي داند. وجودشناسي بنيادين، تحليل انتولوژيك اگزيستانس انسان است؛ نگاه اگزيستانسيال به دازاين است. بنگريد به: محمود خاتمي، جهان در انديشه هيدگر (تهران: مؤسسه فرهنگي دانش و انديشه معاصر، 1379)، ص 46.
[86]. Relativism.
[87]. Mentalism.
[88]. Intellectually.
[89]. formal-methodologica.
[90]. Heuristic.
[91]. Cultural-historical
[92]. Rhetorics
5.Pητoριxή
[94]. Misinformation.
2. Informative speech.
3. Teleology.